

درگذشتگان

استاد شهید حسن شحاته

تاریخ تشیع، تاریخی دَموی است. آمیخته به خون؛ خون‌های پاک ابرار و ابریاء. مردان و زنان و کودکانی پاک که بی هیچ جرم، و گناه و تنها به دلیل عشق و محبت به عترت برگزیده رسول خدا و خاندان پاک مصطفی (ص)، به خون خویش غلطیدند و با رویی گلگون و چهره‌ای غرق به خون، به دیدار پیشوایان پاکیزه‌خوی خویش رفتند. در طول تاریخ، سفاکان و ستمگران فرومایه و ننگین و پلیدی همچون معاویه بن ابی سفیان و خاندان پست و پلید بنی امیه و بنی العباس و دست‌نشانگان‌شان، مانند زیاد بن ابیه و فرزند شومش عبیدالله، حجاج بن یوسف و بُسر بن ارطاة و مسرف بن عقبه، منصور دوانیقی و متوکل عباسی، طغرل بیک سلجوقی، محمود غزنوی و صلاح الدین ایوبی، سلطان سلیم عثمانی، عبیدالله خان ازبک، محمود افغان، احمد جَزَّار و نجیب پاشا، با ددمنشی و درنده‌خویی، به حرث و نسل و جان و مال و عرض و ناموس شیعیان و پیروان تقلین در شهرهای ایران و عراق و مصر و شام هجوم آوردند و جوی‌هایی از خون پاک آنان جاری ساختند و زمین و زمان و آسمان شاهد زشتکاری‌ها و سیاهکاری‌ها و تباهای‌های آنان است. اکنون، وهابیت و القاعده و سلفی‌گری به پشتوانه فتواهای شیوخ سفیانی و اموی وهابی و دلارهای سیاه و نفتی عربستان و قطر، ادامه‌دهنده راه سفاکان و قتالان تاریخ شده‌اند و در عراق، مصر، افغانستان، پاکستان، سوریه، لبنان، بحرین و عربستان، فاجعه می‌آفرینند و

انسان‌های مؤمن و موحد و مسلمانان اهل قبله و توحید را به خاک و خون می‌کشند. (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)

درخت تشیع با خون پاکان و ابرار آبیاری شده و هر روز بالنده‌تر و سرفرازتر، همچون سرو سر به آسمان می‌ساید و آرزوی دشمنان حق و حقیقت را به یأس می‌گراید.

صلاح الدین ایوبی هنگام مرگش آرزو می‌کرد: ای کاش همان‌گونه که ریشه و بنیاد تشیع را از مصر و شام برانداختم، از این مرض بهبود یابم و ریشه تشیع را از عراق برفکنم؛ اما خدا دهانش را با خاک قبر پر کرد و آرزویش را به گور برد.

ابومصعب زرقاوی، رهبر معدوم القاعده در عراق، هم در سخنرانی خویش گفته بود:

«مشکل ما در عراق، صلیبی‌ها نیستند. مشکل اصلی ما روافض هستند که هزاروچهارصد سال است در عراق مانده‌اند و بیرون نمی‌روند. ما همیشه در عراق، به زیاد و حجاج بن یوسف احتیاج داریم تا ریشه روافض را بخشکاند و امروز این وظیفه برعهده ماست. صلیبی‌ها بالاخره بیرون می‌روند؛ اما رافضی‌ها مانده‌اند و ما باید آنقدر از آنها بکشیم تا آنها جلای وطن کنند».

اما تشیع، ریشه در دل خاک و اعماق زمین دارد؛ (أَضْلَهَا تَابِتٌ وَفُزِعَهَا فِي السَّمَاءِ). بدخواهان تشیع در طول تاریخ، به نابودی و خواری و اضمحلال رفته‌اند و تشیع، مانده است و بقای‌اش به بقای لیل و نهار و گردش روزگار خواهد بود.

و اینک، استاد شهید شیخ حسن شحاته، یکی

از آن شهیدان گلگون‌کفنی است که درآتش حقد و کین نواصب و سلفی‌های جاهل و بی‌دین و خرد، سوخت و در صبحگاه ۱۴ شعبان ۱۴۳۴، مظلومانه خود و یارانش به شهادت رسیدند.

دانشمند شهید استاد شیخ حسن شحاته، در سال ۱۳۶۵ ق (۱۳۲۵ش / ۱۹۴۶م)، در خانواده‌ای حنفی مذهب، در یکی از روستاهای منطقه «الشرقیه» مصرزاده شد. در کودکی حافظ قرآن شد و پس از آن، مدرک کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی را از مرکز «القرانات» دریافت کرد. سپس در سال ۱۹۸۴م به وعظ و خطابه روی آورد و پنج سال نماز جمعه و جماعت را در مسجد شهرش اقامه کرد. پس از آن به قاهره آمد و به تدریس در الازهر و اقامه جماعت در یکی از مساجد پرداخت و نامش در میان جوانان و تحصیل‌کردگان، معروف گردید و جوانان برای شنیدن خطبه‌ها و سخنرانی‌هایش به مسجد هجوم می‌آوردند، تا آنکه در ۵۰ سالگی و در سال ۱۹۹۶م (۱۴۱۷ق)، بر اثر مطالعات و تحقیقات فراوان، به مذهب تشیع گروید و یکی از منادیان بزرگ حقانیت مذهب و مکتب امیرالمؤمنین (ع) در مصر شد. وی مجموعه‌ای از سخنرانی‌هایش در مساجد و روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون قاهره اجرا کرد و به نبرد علیه وهابی‌ها برخاست و باروشنگری‌هایش، چهره واقعی و منفور وهابیت را افشا می‌کرد. به همین دلیل، در دوران حکومت ننگین مبارک، چند بار دستگیر و زندانی شد و از سفر به خارج مصر هم ممنوع شد. او به چهره‌ای محبوب و منطقی و بحث‌برانگیز تبدیل شده بود که با دلیل و برهان، بافته‌های وهابیت را پاسخ می‌داد و نقشه‌های شوم آنان را نقش



برآب می ساخت و جوانان و دانش آموزان را از پوشالی بودن مرام آنان آگاه می نمود و بسیاری از فریب خوردگان را به دامان پاک اسلام و تشیع رهنمون می کرد. فعالیت هایش باعث شد که در شهر «الدورمان»، از شهرهای استان «الشرقیه» که دژ اخوانی ها و وهابیت به شمار می آمد، محبت و ولایت اهل بیت، در میان جوانان و دانش آموزان گسترش یابد. اوج فعالیت های او در بین سال های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۶ بود که نماز جمعه را در منطقه «کویری» ادا می کرد و خطبه های روشنگرانه اش، باعث جذب جوانان به سوی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می شد و همین، باعث شد تا از سوی رژیم مبارک دستگیر و زندانی شود که هر بار پس از آزادی، بار دیگر دستگیر می شد. او در سال ۲۰۰۹ م همراه با ۳۰۶ شیعه دیگر به جرم حمایت از حزب الله لبنان و ایران دستگیر شد که پس از مدتی بازداشت، به دلیل عدم اثبات جرم آزاد شد.

برخی از تألیفات آن استاد شهید عبارتند از:

۱. احیاء علوم الدین
۲. سراج الائمة فی خصائص السادة الائمة
۳. دیوان شعر
۴. مجموعه مقالات و سخنرانی ها

سرانجام، آن استاد بزرگوار مورد خشم و کینه وهابیان و سلفیان و تکفیریان افراطی قرار گرفت و

بسم الله الرحمن الرحيم

«با کمال تأسف و تأثر اطلاع پیدا کردیم که آقای دکتر شیخ محمد حسن شحاته به دست گروهی گمراه و جاهل، به فجیع ترین و وحشی ترین وضع ممکن به شهادت رسید، و خون پاکش را بر زمین ریخته و متأسفانه به بدن مطهر او هم جسارت ها نمودند و چهره رحمتی دین حنیف را در دنیا به خشن ترین چهره که خلاف شئون انسانی و اسلامی بود، نشان دادند.

شاید بتوان گفت از این گروه جاهل و سفاک، این کار خلاف اسلامی و انسانی بعید نباشد. چون این گروه نه تنها در مصر دست به این اعمال ننگین می زنند، بلکه در سایر کشورهای اسلامی هم امنیت و آرامش را از مسلمانان گرفته و روزگار را بر آنها سیاه نموده و به تباهی کشانده اند. ولی تعجب از این است که در کشوری که دانشگاه بزرگ «الازهر» وجود دارد و قرن ها افتخارش این بوده که معارف بلند اسلامی و اخلاق حمیده پیامبر عالیقدر اسلام (ص) را به جهانیان ارائه دهد، امروز شاهد آن هستیم که این جنایات در این کشور اتفاق افتاده است! ازهر شریف باید به وظیفه اصلی خود بیشتر عمل کند.

البته از شما به واسطه محکوم نمودن این جنایت ضد بشریت تشکر می کنیم؛ ولی این کافی نیست. شما علمای بزرگ ازهر در مقابل اسلام عزیز مسئول هستید و مسئولیت امروز شما بیشتر از سابق است.

آیا نمی بینید هر روز علمای وهابی چه فتاوی خلاف شرعی می دهند و مسلمانان را به ریختن خون مسلمانان تحریک می کنند؟!

آیا احتمال نمی دهید که اینها توطئه دشمنان اسلام است که در کشورهای خود، همه در آسایش و امنیت باشند؛ ولی مسلمانان را در کشورهای اسلامی به جان هم انداخته اند؟!

آیا شما تصویر قتل کودکان بی گناه و زنان بی پناه و مردان مظلوم را نمی بینید که با فجیع ترین وضع ممکن کشته می شوند و تصویر آن را هم به جهانیان نشان می دهند؟! بیایید و برای

در ۶۷ سالگی، در روز یکشنبه ۱۴ شعبان المعظم ۱۴۳۴ اق (۲ تیر ۱۳۹۲ ش/ ۲۳ ژوئن ۲۰۱۳ م)، همراه عده ای از یارانش، از جمله برادرش محمد شحاته (۳۵ ساله)، به طرزی فجیع به شهادت رسید. آنان که به مناسبت نیمه شعبان، در منزل یکی از شیعیان در روستای «ابومسلم» در استان «الجیزه»، گرد هم آمده بودند، توسط گروهی از سلفیان مورد حمله قرار گرفتند و به وسیله ضربات چوب به شهادت رسیدند و پیکر نیمه جان و غرق خونش را در کوچه ها بر روی زمین کشیدند و مورد هتک حرمت و اهانت قرار دادند. سلفی ها خانه و کاشانه آنان را به آتش کشیدند و پلیس نظاره گر و تماشاچی بود و هیچ اقدامی نکرد. در پی این جنایت فجیع، رجال مذهبی و سیاسی مصر، از جمله رئیس جمهور مصر، محمد مرسی و اخوان المسلمین، همه ساکت ماندند و اعتراضی نکردند؛ اما خون پاک آنان، دامن همه آنها را گرفت و چند روز بعد، جنبش تمرد صورت گرفت و میلیون ها نفر از مردم مصر بر علیه مرسی و اخوان المسلمین به خیابان ها ریختند و کناره گیری او را خواستار شدند و قیام همگانی در سراسر مصر اوج گرفت و اخوان را از اریکه قدرت به زیر کشیدند و مرسی هم بازداشت شد.

محمد البرادعی (رهبر حزب الدستور) در این باره گفت:

«خون شهید علامه شیخ حسن شحاته و یاران شیعه اش که در مصر ریخته شد، باعث سرنگونی رژیم مرسی و جماعت اخوان المسلمین شده است. شهادت شحاته همچون زلزله ای، زمین زیرپای اخوان المسلمین و مرسی را به لزره در آورده و آنها را این خون سرنگون کرد».

دیدید که خون ناحق شمع، پروانه را مهلت نداد که شب را سحر کند در پی این فاجعه عظیم، مراجع معظم تقلید، پیام ها و بیانیه های متعدد صادر نمودند که از جمله آیت الله العظمی صافی در پیام خویش فرمود:



قم شد و کفایة الاصول را نزد مرحومان آیات: میرزا محمد مجاهدی تبریزی (جلد اول کفایة) و سیدمحمدباقر طباطبایی سلطانی (جلد اول کفایة) آموخت و پس از آن در درس آیات عظام: آقای بروجردی، محقق داماد، امام خمینی و آقای شریعتمداری شرکت کرد و همزمان به تدریس ادبیات و سطوح و تألیف پرداخت که شرح مطول او مورد تشویق آیت الله العظمی بروجردی قرار گرفت و سپس شرح رسائل را در شش جلد نگاشت. آن مرحوم بیش از نیم قرن در حوزه علمیه قم به تدریس و بسط علم و فقاقت اشتغال داشت و صدها نفر از فضایی حوزه قم را پرورید که اینک در بسیاری از مناصب نظام اسلامی و مناطق آذربایجان به خدمت به نظام و اسلام اشتغال دارند. او در دوران مبارزات اسلامی روحانیت بر علیه رژیم پهلوی، به مقابله و مبارزه با رژیم پرداخت و نامش همواره در ذیل اعلامیه های علما و مدرسین حوزه علمیه قم بر علیه رژیم، دیده می شد و از اظهار حق باکی نداشت و از کسی نمی هراسید. پس از وفات مراجع بزرگ تقلید بود که مرجعیت ایشان گسترش یافت و گروه بسیاری از مؤمنان استان های آذربایجان، تقلید از معظم له را پذیرفتند و کتاب های فتوایی ایشان به چاپ رسید و نامش در زمره فقها و مراجع تقلید حوزه علمیه قم درآمد؛ اما شیوه و روش زندگی اش بسیار ساده بود. دربان و حاجب و نگهبان نداشت و ملاقات و دیدارش آسان و اخلاقی خوش و خودمانی بود و با هر کس از هر قشر و هر قومی، نشست و برخاست داشت و با وی، با زبان خودش (عالمانه و عامیانه) سخن می گفت. دفترش بدون تشریفات و تجملات بود و خود ایشان، دم ورودی، پذیرای افراد بود و در بدرقه ایشان، حرکت می نمود. دستی بخشنده داشت و هر کس به هر امید به سویش می رفت، مقضی المرام باز می گشت.

تألیفات آن مرحوم عبارتند از:

الف) آثار چاپی:

۱. توضیح المسائل

خداوند قیام کنید و از توان و قدرت معنوی و مذهبی خود، کمال استفاده را برده و اقدام فوری نمایید که فردا دیگر دیراست.

بار دیگر بیایید همه علمای اسلام، مسلمانان را به وحدت و یکپارچگی دعوت نموده و این آیه شریف را نصب العین خود قرار دهید که: (وَلَا تَنَازَعُوا فَعَفَا اللَّهُ وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)

بیایید به دنیا نشان دهیم که اسلام عزیز، دین رحمت و رأفت و مهربانی است؛ دینی است که عزت و سرفرازی را برای بشریت می خواهد. بیایید به دنیا اعلام کنیم که قانون اساسی ما قرآن کریم است و ما به این کتاب آسمانی معتقدیم و دوست داریم پیام های بزرگ سعادت آفرین آن را به جهانیان اعلام کنیم. شما امروز از سران کشورهای اسلامی بخواهید که دست از اختلاف و نفاق بردارند و همه و همه در برابر قرآن کریم سر تسلیم فرود آورند».

آیت الله مدنی تبریزی

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید یوسف مدنی تبریزی، یکی از مراجع تقلید حوزه علمیه قم و از ستارگان درخشان آسمان فقاقت و مرجعیت بود.

فقید سعید، در سال ۱۳۰۷ش (۱۳۴۷ق)، در روستای «خاروانا» از توابع ورزقان تبریز، در خانه حاج سیدقاسم (فرزند سیدعیسی) حسینی که از کسبه مؤمن و متدین بازار بود، زاده شد و در ۱۶ سالگی (۱۳۲۳ش) رهسپار تبریز شد و در مدرسه طالبیه سکونت گزید. در مدت هشت سال ادبیات را نزد مرحوم شیخ علی اکبر اهری و میرزا محمود انصاری و سطوح را نزد آیت الله میرزا فتح شهیدی (مکاسب) و حاج شیخ حسین ... غازانی (رسائل) فرا گرفت و خود نیز در تدریس حاشیه ملاعبده الله و مغنی و مطول شهره شد و به تألیف شرح حاشیه و شرح مطول پرداخت و کتابی به نام الفوائد الادبیه هم نگاشت که در تبریز به چاپ رسید. سپس در سال ۱۳۳۱ش (۲۴ سالگی) رهسپار حوزه علمیه

۲. حاشیه بر عروة الوثقی (۲ جلد)
۳. منهاج الاحکام (در مسائل نکاح و طلاق)
۴. المسائل المستحدثة (۵ جلد)
۵. کتاب القضاء (در مسائل قضا و شهادت)
۶. مناسک حج و عمره
۷. الفوائد الادبیه (نخستین تألیف معظم له در تبریز)
۸. الفوائد القمیة (مشمول بر وصایا و اذکار و ادعیه)
۹. توضیح المطول در ۲۰ جلد که جلد اول آن با تقریظ استاد علامه طباطبایی به چاپ رسیده است.
۱۰. درر الفوائد فی شرح الفرائد (شرح رسائل شیخ انصاری، ۷ جلد) که مورد توجه آیت الله العظمی بروجردی قرار گرفت.
۱۱. الارشاد الی ولاية الفقیه (در نقد نظریه «ولایت مطلقه فقیه»)
۱۲. قواعد الاصول (مشمول بر ۱۱۵ قاعد اصولی)
۱۳. مختصر الاحکام
۱۴. کتاب الجهاد
۱۵. رساله فی قاعدة لا ضرر
۱۶. رساله فی علم غیب الائمة

ب) کتاب های غیر چاپی

۱. شرح معالم الاصول
۲. شرح کفایة الاصول
۳. شرح مکاسب

۴. شرح حاشیه ملا عبدالله

۵. اجزاء دیگر: منهاج الاحکام (دوره فقه در ۲۰ جلد)

۶. شرح مطول (۲۰ جلد)

سرانجام آن فقیه بزرگ، در پی بیماری و پس از هفتاد سال تحصیل و تألیف و تدریس و عمری سرشار از خدمات علمی و دینی، در ۸۵ سالگی، در صبحگاه روز یکشنبه ۷ شعبان المعظم ۱۴۳۴ (۲۶ خرداد ۱۳۹۲) چشم از جهان فرو بست و پیکر پاکش، عصر روز سه شنبه ۹ شعبان با حضور هزاران نفر از علما و مردم قم و استان آذربایجان شرقی تشییع و پس از نماز حضرت آیت الله شبیری زنجانی بر آن، در مقبره شهید مفتاح صحن حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد و پیام‌های تسلیت فراوان از سوی مراجع تقلید و مقامات در سوگ فقدانش صادر شد.

از جمله آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در پیام تسلیت خویش فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

اَنَا اللهُ وَ اَنَا اليه الراجعون

«ارتحال عالم ربانی، فقیه اهل البیت: حضرت آیت الله آقای حاج سید یوسف مدنی تبریزی (رضوان الله تعالی علیه) موجب تأسف و تأثر گردید. آن فقیه و مرجع بزرگوار از استوانه‌های بزرگ علمی و معنوی حوزه علمیه قم بودند که سالیان متمادی عمر پربرکت خود را در نشر و ترویج معارف نورانی اهل البیت با تألیف کتاب‌های ارزشمند و گرانسنگ در فقه و اصول و با تدریس خارج و تربیت فضلا و طلاب سپری نمود. ایشان با اخلاص تمام در خدمتگذاری به آستان ملک پاسبان مولای خود حضرت بقیة الله الاعظم (ارواح العالمین له الفداء) افتخار خدمت داشت و تشنگان فضیلت و کمال را از چشمه جوشان حقایق قرآنی و معارف ولایی سیراب نمود. ارتحال این فقیه عالیقدر ثلمه‌ای بزرگ برای حوزه‌های علمی می‌باشد که لا یسدها شیء. حقیر این ضایعه بزرگ را به ساحت مقدس حضرت بقیة الله الاعظم (ارواح

العالمین له الفداء) و به حوزه‌های علمی و علمای اعلام و مردم شریف آذربایجان و به ویژه به بیت شریف ایشان و آقازاده‌های محترم و وابستگان مکرم تسلیت گفته و از خداوند متعال مزید رحمت و مغفرت برای آن فقیه عالی مقام و برای بازماندگان محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسألت دارم.

هفتم شعبان المعظم ۱۴۳۴. لطف الله صافی

آیت الله حسینی زنجانی

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سیدعزالدین محمد حسینی زنجانی امام جمعه، از فقها و مراجع تقلید مشهد مقدس بود.

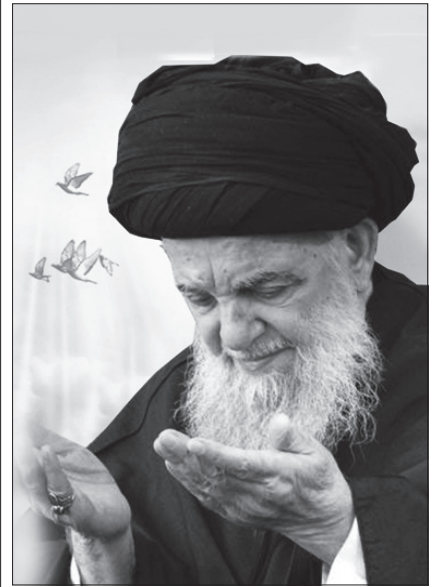
معظم له در سال ۱۳۳۸ق (گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۳۴۱) یا ۱۳۴۰ق (۱۳۰۰ش)، در زنجان، در بیت علم و فقاهات زاده شد. پدرش عالم بزرگ شهر زنجان آیت الله حاج میرزا محمود حسینی امام جمعه (۱۳۰۹ - ۱۳۷۴ ق) از شاگردان آیات عظام: شیخ الشریعه اصفهانی، میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی و از خضیصین محقق غروی اصفهانی، فرزند آیت الله سیدابوالفضائل (۱۳۳۷ ق) از تلامذه فاضل شریبانی فرزند آیت الله سیدعبدالواسع (۱۲۳۵ - ۱۲۹۱ ق) صاحب «الاخلاق و المواعظ» ۱۰ جلد، فرزند آیت الله سیدمحمد مجتهد سردانی که حاکم زنجان، عبدالله میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار بسیار بدو احترام می‌کرد و برای او مسجد و مدرسه «سید» را بنا کرد، فرزند آیت الله سید ابوالقاسم زنجانی بود، (آقا بزرگ تهرانی، کرام البررة، ج ۲، ص ۸۰۴). پسرعمه پدرش مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی و پسردایی‌های پدرش مرحومان آقایان: حاج سیدابوالفضل زنجانی و حاج سیدرضا زنجانی بوده‌اند.

آن مرحوم، پس از دوران کودکی، به تحصیل دروس کلاسیک و طی دوره دبیرستان، به آموختن زبان فرانسه نزد میرزا مهدی خان وزیر پرده‌ای و پس از آن ادبیات عرب را نزد میرزا علی اصغر فصاحتی مطول‌گو و سطوح را نزد آقایان: شیخ یحیی مدرسی، شیخ مختار فلسفی

لنکرانی، سیدمجتبی موسوی انگورانی، سیدرضا جوینی و سیدعبدالصمد غزالی و عمویش سیداحمد مجتهدی (قوانین) و سطوح عالیه را نزد حضرات آیات: پدرش حاج میرزا محمود حسینی زنجانی (کتاب‌های: اسفار، مبدا و معاد، حکمة الاشراف، معیار العلم غزالی، ریاض و فوائد الاصول)، شیخ محمدحسین دین محمدی (رسائل، مکاسب و طهارت شیخ)، شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی (کفایة)، فراگرفت. در سال ۱۳۲۰ش (۱۳۶۰ق)، پس از سقوط رضاخان و رونق مجدد حوزه علمیه قم، به قم آمد و به دروس خارج آیات عظام: آقای بروجردی (فقه و اصول، ۱۰ سال)، سیدمحمدحجت کوهکمری (فقه و اصول، ۱۳ سال)، میرزا رضی زنوزی تبریزی، سیداحمد خوانساری، سیدصدرالدین صدر (اصول) و امام خمینی (اسفار و اصول) و به درس اسفار آیت الله شیخ مهدی امیر کلانی مازندرانی و علامه سیدمحمدحسین طباطبایی حاضر شد و مبانی عملی‌اش را استوار ساخت و در میان همگنانش خوش درخشید و مورد توجه فراوان استادانش قرار گرفت. او این درس‌ها را با حضرات: شهید سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، حاج شیخ مهدی حائری تهرانی و استاد عبدالحسین حائری مباحثه می‌کرد.

امام خمینی درباره او به پدرش گفته بود: ایشان، بسیار خوش فهم و خوش قریحه هستند. علامه طباطبایی هم فرموده بود: مقام علمی حاج سیدعزالدین برای مردم، مجهول است. ایشان بسیار زحمت کشیده و دارای مراتب عالی علمی هستند.

آن مرحوم، در سال ۱۳۳۳ ش، برای بهره‌وری بیشتر رهسپار حوزه علمیه عظیم و فخیم نجف اشرف شد و دو سال در دروس آیات عظام: سیدعبدالهادی شیرازی، آقای حکیم و آقای خوبی شرک کرد و مورد توجه آنان قرار گرفت؛ اما در پی بیماری والد ارجمندش در ۱۳۷۴ق (۱۳۳۴ش) رهسپار زادگاهش شد و به جای پدر بزرگوارش، اقامه نماز جمعه و جماعت و تدریس در مسجد و مدرسه «سید» را بر عهده



گرفت که تا سال ۱۳۵۰ش به طول انجامید. او در این سالها افزون بر اداره حوزه علمیه، به ساخت مساجد (در روستای یدی بلاغ)، کتابخانه حسینی، مسجد جامع، اعزام مبلغان به روستاهای اطراف و مبارزه با فرقه پوشالی بهائیت، تألیف کتب متعدد و راهنمایی مؤمنان و تفسیر قرآن پرداخت تا آنکه در سال ۱۳۵۰ش، در پی سخنرانی بر علیه رژیم شاه و تمجید از شخصیت امام خمینی، از زنجان به مشهد مقدس تبعید شد و تا سال ۱۳۵۷ش در آن شهر به خدمات علمی و دینی خویش و اقامه نماز در مسجد «حوض لقمان» واقع در چهارراه شهدا پرداخت. تا آنکه در بهمن ۱۳۵۷، به درخواست حضرت امام خمینی به زادگاهش بازگشت و به اقامه جمعه و جماعت پرداخت.

امام در نامه‌اش چنین نگاشت:

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب سیدالاعلام، حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید عزالدین امام (دامت برکاته)

به عرض می‌رساند: مرقوم شریف که حاکی از سلامت وجود شریف و حاوی تفقد از اینجانب بود، موجب تشکر گردید. سلامت و سعادت جنابعالی را از خداوند تعالی خواستار است. مدت‌ها است که به نظر می‌رسید از جنابعالی تقاضا کنم، زنجان را که مرکزی حساس

است، از وجود خودتان خالی نگذارید. اکنون که مجاهدت علمای اعلام زنجان و اهالی محترم (ایدهم الله تعالی) نقطه عطفی شده و فعالیت‌های اسلامی چشمگیری در آنجا انجام می‌گیرد، این تصور قوت گرفته است و البته عذری را که مرقوم داشته‌اید موجّه بود و با آن ترتیب صلاح نبود؛ لکن اکنون که دستگاه جبار به انهدام گرایش پیدا کرده و اساس آن مسائل به هم ریخته شده است، به نظر می‌رسد که وجود جنابعالی در آنجا مفیدتر برای فعالیت‌های اسلامی باشد. ایران جنگزده، امروز احتیاج به نوسازی دارد و این امر محتاج به تشریک مساعی جمیع اقشار ملت است که باید به همت بزرگان و علمای اعلام صورت بگیرد. مسامحه در نظارت امور بلاد به وسیله علماء و معتمدین و پشتیبانی ملت، موجب ضررهای جبران ناپذیر است. لهذا از جنابعالی تقاضا می‌شود که در صورت عدم محذور شدید، به زنجان تشریف ببرید و با راهنمایی خود، امور را اصلاح و با تشریک مساعی علمای اعلام و سایر محترمین، مسائل مهمّه را حل بفرمایید. از خداوند تعالی اصلاح امور مسلمین را خواستارم. از جنابعالی امید دعای خیر دارم.

و السلام علیکم ورحمة الله

روح الله الموسوی الخمینی

۱۹ صفر ۱۳۹۹ - ۱۳۵۷/۱۰/۲۸

آن مرحوم، در سال ۱۳۴۲، به پشتیبانی از نام و مرام امام خمینی در زنجان پرداخت و در روز ۱۷ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر و به زندان قزل قلعه تهران انتقال یافت و در کنار علما و خطبای تهران و تبریز همچون آقایان: فلسفی، شیخ حسین لنکرانی، مطهری، مکارم شیرازی، هاشمی نژاد، میرزا علی محدث‌زاده، محسن محدث‌زاده، سیدمصطفی طباطبایی، انصاری اراکی، شیخ حسین غفاری، شیخ عیسی اهری، شیخ محمود وحدت، شیخ عباسعلی اسلامی، شیخ محمدحسن بکائی، علی موحدی ساوجی، علی اصغر اعتماد زاده، شیخ فرج‌الله واعظی، سیداحمد حسینی

همدانی و شیخ حسین خندق آبادی،^۲ به مدت ۴۵ روز در بازداشت بود و سپس در سال ۱۳۵۰، به مشهد تبعید شد و در سال ۱۳۵۷ هم فعالانه وارد عرصه نبرد با رژیم شد و نامش همواره در ذیل اعلامیه‌های علمای مشهد دیده می‌شد. پس از بازگشت به زنجان و اقامت دوساله، دوباره در سال ۱۳۵۹ به مشهد مقدس بازگشت و به تدریس در علوم فقه، اصول، تفسیر، فلسفه، کلام و عقائد و تألیف و مرجعیت پرداخت.

آثارش عبارتند از:

الف) کتاب‌های چاپی

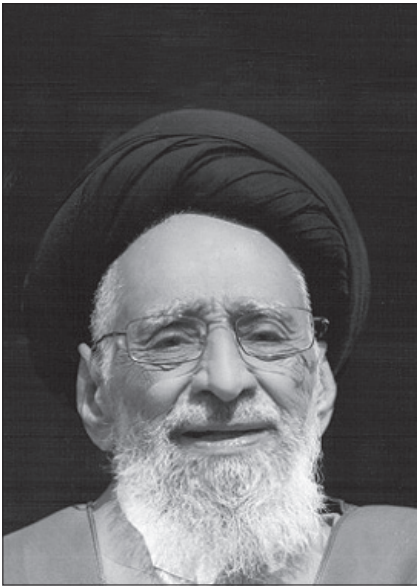
۱. توضیح المسائل
۲. مناسک حج و عمره مفرده
۳. استفتائات (۱۱۰ پرسش)
۴. تفسیر سوره حمد
۵. شرح خطبه حضرت زهرا (۲ جلد)
۶. معیار الشرک فی القرآن (توسط آقای ابوالفضائل مجتهدی به فارسی ترجمه شده است)
۷. راه رستگاری (کندوکاو در باب ایمان و اسلام)
۸. شرح زیارت عاشورا
۹. حکمت فاطمی (تلخیص شرح خطبه حضرت زهرا)
۱۰. منتخب توضیح المسائل و استفتائات
۱۱. معیار شرک در قرآن
۱۲. جامع الاحکام

ب) کتاب‌های غیر چاپی

۱. تقریرات درس اصول آیت‌الله بروجردی
۲. تقریرات درس فقه و اصول آیت‌الله حجت کوهکمری
۳. شرح وسیلة النجاة (طهارت و خمس)
۴. تحریر کفایة الاصول
۵. حاشیه بر شرح منظومه
۶. حاشیه بر اسفار
۷. شرح و نقد مثنوی مولوی
۸. شرح نهج البلاغه
۹. شرح زیارت آل یاسین
۱۰. رساله در تصوف

۲. علی دوانی؛ نهضت روحانیون ایران؛ ج ۴، ص ۴۰

۱. صحیفه امام؛ ج ۵، ص ۴۹۷



آیت‌الله طاهری اصفهانی

آیت‌الله آقای حاج سیدجلال‌الدین طاهری اصفهانی، یکی از علمای مشهور اصفهان بود که نامش حدود نیم قرن بر فضای مبارزاتی استان اصفهان سایه افکن بود.

آن مرحوم، در سال ۱۳۰۵ ش در محله حسین آباد اصفهان، در خانه حاج سیدعبدالخالق موسوی فرزند مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین میرسیدعبدالحسین موسوی حسین‌آبادی زاده شد و پس از نوجوانی و اخذ دیپلم رشته علوم انسانی و تکمیل زبان فرانسه در «انجمن ایران و فرانسه»، در ۱۸ سالگی (۱۳۲۳ ش) وارد مدرسه صدر گردید و ادبیات را از آقای سیدمحمدجواد موسوی غروی آموخت. سپس در سال ۱۳۲۵ ش، رهسپار قم شد و پس از فراگیری سطوح عالی، به درس آیات عظام: آقای بروجردی، حجت کوهکمری، خوانساری، محقق داماد و امام خمینی حاضر شد و همراه دوستانش: آیت‌الله منتظری و آیت‌الله شهید بهشتی، از برجستگان حوزه درسی آیت‌الله محقق داماد بود و در آن درس، خوش درخشید و بحث بود و تقریرات درس استادش را به خوبی نگاشت. وی در سال ۱۳۴۳ ش، به زادگاهش بازگشت و در مسجد اعظم حسین آباد به اقامه جماعت و تبلیغ دین و روشنگری و هدایت مردم پرداخت و پس از چندی (۱۳۵۱) به امر امام خمینی به اقامه نماز جمعه هم پرداخت که مورد وحشت رژیم شاه شد و بارها با تهدید و تعقیب ساواک، تعطیل گردید. آن مرحوم، در سال‌های اوج خفقان و استبداد رژیم شاه، یک تنه در مقابل رژیم شاه ایستاد و از نام و مرام امام خمینی حمایت و ترویج و تبلیغ نمود و رنج زندان و تبعید و مرارت‌ها و فشارها را به جان خرید؛ اما از حرکت و خروش خویش نایستاد و رهبری مبارزات مردم استان پرافتخار اصفهان را برعهده گرفت و آن را به قیام و اقدام و انقلاب واداشت. او یکی از شاخص‌ترین چهره‌های انقلابی ایران و مورد توجه ویژه حضرت امام بود که بارها به وسیله پیام و نامه‌های متعدد، از او استفسار می‌نمود.

بدون شک سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های وی در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سهم مهمی در پیشبرد اهداف انقلاب داشت. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی به سمت امام جمعه اصفهان و از سوی مردم استان اصفهان، به نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی و مجلس خبرگان رهبری (سه دور متوالی) انتخاب شد و در دوران دفاع مقدس هم، با شرکت بی‌پایی در جبهه‌های نبرد، در تشجیع و دلگرمی رزمندگان اسلام، نقش اساسی برعهده داشت و فرزندش سیدعلی طاهری را هم به خیل شهیدان مفقود الاثر انقلاب اسلامی تقدیم نمود. حضرت امام در ۹ اسفند ۱۳۶۰، در پیامی بدیشان تسلیت گفت و فرمود:

«چه کسی اولی از سلاله پاک و مطهر رسول اکرم (ص) در شهادت در راه هدف و اسلام عزیز؟ و چه کسی اولی از شما فرزند برومند سید شهیدان (ص) و از خاندان محترمتان در صبر و ایثار در راه خداوند متعال؟ و چه کسی اولی در پاسداری و مقاومت برای اقامه عدالت اسلامی از ملت عظیم الشان ایران؟ و چه کسی اولی از دست‌زدن به این جنایات و به شهادت رساندن فرزندان قرآن و سلاله طیبه شهدای بزرگوار کربلا از صدام و صدامیان، یادگار جنایتکاران صدر اسلام».

وی تا سال ۱۳۸۱ (به مدت ۳۰ سال) در اصفهان، به اقامه نماز جماعت و تدریس و تألیف و خدمات

۱۱. الانتزاعات من القرآن

۱۲. تفسیر برخی از سوره‌های قرآن

۱۳. تعلیقه بر تفسیر شبر

۱۴. کتابی درباره تبلیغ

۱۵. تعلیقه بر «وسيلة النجاة»

۱۶. فیض العلم فی شرح «تحفة الحکیم» محقق غروی اصفهانی

سرانجام آن مرحوم، پس از عمری ۹۲ ساله، در روز سه‌شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ ش (۳ رجب ۱۴۳۴ق) چشم از جهان فرو بست و به اجداد طاهرینش پیوست و پیکر پاکش روز پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت، با حضور ده‌ها هزار نفر از علما و فضلا و مردم مشهد مقدس تشییع و پس از نماز آیت‌الله شبیری زنجانی بر آن، در دارالعبادة حرم مطهر علی بن موسی الرضا (ع) به خاک سپرده شد و در غم فقدانش، پیام‌های تسلیت متعدد از سوی مراجع معظم تقلید صادر شد. رهبر انقلاب اسلامی در پیام خویش فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

رحلت عالم جلیل‌القدر مرحوم آیت‌الله آقای عزالدین حسینی رنجانی (رضوان الله تعالی علیه) را به عموم ارداتمدان ایشان در مشهد و زنجان و به علمای اعلام و حوزه‌های علمیه و به طور ویژه به آقازادگان محترم و بیت مکرم ایشان تسلیت می‌گویم. این بزرگوار که از عالمان برجسته و ذی‌فنون به شمار می‌رفتند، از زنجان و نیز دوران اقامت طولانی در مشهد مقدس، کانون توجه فرزندان و اصحاب اندیشه و هنر نیز قرار داشتند و محفل گرم هدایت و افاده ایشان، محل حضور طبقات گوناگون بود. خداوند متعال بر علو درجات این عالم جلیل بیفزاید و بازماندگان را مشمول اجر و فضل خود قرار دهد.

سیدعلی خامنه‌ای

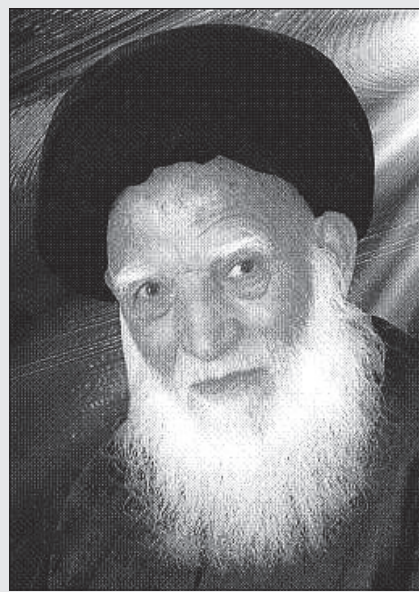
۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲

پاکش در روز یکشنبه، پس از تشییع با شکوه و بی سابقه و نماز آیت الله سیدابراهیم حاتمی، نماینده مجلس خبرگان استان اردبیل، در خانه مسکونی اش به خاک سپرده شد و مزار عاشقان و دلداگان اهل بیت شد.

حجت الاسلام و المسلمین صالح پور قمشه‌ای (۱۳۵۹ - ۱۴۳۴ ق)

حضرت مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ قدرت الله صالح پور، یکی از خطبا و علمای معروف شهرضا بود.

آن مرحوم، در سال ۱۳۵۹ ق (۱۳۱۹ ش)، در شهرضا (قمشه) در خانه حاج حسین زاده شد و پس از نوجوانی، راهی مدرسه حسینییه سادات شد و ادبیات را نزد حضرات آقایان: سیدفضل الله حجازی و شیخ عبدالعلی بهاری فرا گرفت و در سال ۱۳۷۵ ق، رهسپار قم شد و سطوح عالییه را از درس های حضرات آقایان: شیخ رحمت الله فشارکی، شیخ محمدتقی ستوده، شیخ مصطفی اعتمادی و سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی فرا گرفت و پس از آن به درس خارج آیت الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی حاضر شد و بهره بسیار برد. سپس در ۱۳۸۵ ق، به اصفهان آمد و از درس آیات: حاج آقا حسین خادمی و حاج آقا رحیم ارباب استفاده نمود و در ۱۳۹۵ ق به زادگاهش بازگشت و به خدمات دینی و علمی و اجتماعی پرداخت. اقامه جماعت (ظهر و شب) در مسجد «بیت العباس» و حضور صدها نفر از مردم مؤمن و متدین شهرضا در نماز جماعت و پای سخنرانی هایش و تألیف و تدریس و رسیدگی به امور دینی و اجتماعی مردم از جمله فعالیت های وی بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با روشنگری ها و سخنرانی هایش از انقلاب و رهبری امام خمینی، حمایت جدی کرد و پس از پیروزی انقلاب هم، همراه در جهت تشویق مردم به حضور در صحنه های مختلف و به ویژه حضور در جبهه های دفاع مقدس نقش داشت. یکی از یادگارهای آن مرحوم، کتابخانه



منظومه) فرا گرفت و در ۳۱ سالگی (۱۳۲۸ ش / ۱۳۶۸ ق) همراه با دوست و هم بحثش آیت الله آقای حاج سیدابراهیم حاتمی اردبیلی به قم آمد و سطوح عالییه را از آقایان: سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی و میرزا محمد مجاهدی تبریزی آموخت و پس از آن به درس خارج آیات عظام: آقای بروجردی، سیدمحمدحجت کوهکمری، سیدمحمد محقق داماد، امام خمینی و آقای گلپایگانی و درس تفسیر و فلسفه علامه طباطبایی حاضر شد و بهره های فراوان برد. سپس در سال ۱۳۳۸ ش، به زادگاهش بازگشت و بیش از نیم قرن به تدریس سطوح عالییه و اقامه جماعت و سخنرانی و خدمات دینی و اجتماعی پرداخت و نامش در شهر و استان اردبیل زبانزد همگان بود.

آن مرحوم دارای اجازات متعدد از آیات عظام: بروجردی، حکیم، حجت کوهکمری، خوبی و گلپایگانی بود و از آثارش تقریرات درس اصول امام خمینی است.^۳

آن مرحوم در ۹۲ سالگی، در روز شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۹۱ (۲۱ شوال ۱۴۳۳ ق) چشم از جهان فرو بست و با اعلام خبر وفاتش، تمام شهر تعطیل عمومی شد و دسته های عزاداری از گوشه و کنار شهر و روستاهای اطراف به راه افتاد و پیکر

۳. با استفاده از زندگی نامه خودنوشت، در اختیار آقای عبدالحسین جواهر کلام.

دینی و علمی و اجتماعی پرداخت تا آنکه در این سال (۱۳۸۱) به علت پاره ای ناسازگاری ها با سیاست نظام و رهبری، از امامت جمعه استعفا داد و تا پایان زندگی، جزء علمای منزوی و منتقد باقی ماند. وی بر زبان های عربی و فرانسه کاملاً مسلط و دائم الذکر بود و همراه اوقاتش را به مطالعه و قرائت قرآن می گذراند.

آثارش عبارتند از:

۱. المحاضرات فی اصول الفقه (۴ ج، تقریرات کمال درس اصول آیت الله محقق داماد)
۲. تقریرات دروس فقه آیت الله داماد (کتاب های طهارت، حج و صوم)
۳. کتاب الطهارة (۲ جلد تاکنون. شرح عروه)

آن مرحوم در ۸۷ سالگی، در پی بیماری و کهولت سن، در روز یکشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۲ ش (۲۲ رجب المرجب ۱۴۳۴ ق) چشم از جهان فرو بست و به اجداد طاهرینش پیوست و پیکر پاکش روز سه شنبه ۱۴ خرداد، با حضور ده ها هزار نفر از مردم استان اصفهان تشییع و پس از نماز آیت الله شبیری زنجانی بر آن، در کنار یادمان فرزند شهیدش در گلستان شهدای تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. در غم فراقش، پیام های تسلیت متعدد از سوی مقام رهبری و مراجع معظم تقلید صادر شد.

آیت الله فتّاحی

حضرت آیت الله آقای حاج سیدسلیمان موسوی فتّاحی مشکینی، عالم نامی و مشهور استان اردبیل بود. آن مرحوم، در ۲۳ شوال المکرم ۱۳۳۶ ق (۲۴ شهریور ۱۲۹۹ ش)، در روستای «میرکندی» از توابع مشکین شهر در خانه سیدمیراسحاق اشرف السادات که در میان مردم به زهد و تقوا شهره بود، زاده شد. پس از نوجوانی به اردبیل رفت و در مدرسه ملا ابراهیم، مقدمات را نزد برادرش آقا سیدمحمدعلی و ادبیات و سطوح را نزد آقایان: شیخ احمد خیابوی مشکینی (معالم و شرح لمعه و هدایه مبدی)، ملا بشیر مدرس، شیخ یوسف اثنا عشری مشکینی و سیدناصرالدین مشکینی (رسائل و شرح

آیت الله رضوانی

آیت الله آقای حاج شیخ غلامرضا رضوانی، یکی از علمای مشهور تهران بود. فقید سعید در اول مهرماه ۱۳۰۹ ش (۲۷ ربیع الثانی ۱۳۴۹ ق)، در خمین، در خانه حاج محمد کریم زاده شد و پس از اخذ سیکل، در سال ۱۳۲۷ ش، راهی حوزه علمیه قم شد. سطوح عالیہ را نزد حضرات آیات: شیخ عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی و سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی فراگرفت و پس از آن به دروس آیات عظام: آقای بروجردی، امام خمینی و محقق داماد حاضر شد. سپس در سال ۱۳۳۲ ش رهسپار نجف اشرف شد و در دروس آیات عظام: آقای حکیم و آقای شاهرودی حاضر شد و افزون بر تحصیل، به تدریس سطوح عالیہ هم پرداخت تا اینکه امام خمینی در سال ۱۳۴۴ ش، وارد نجف اشرف شد و آقای رضوانی همراه با گروهی از فضلاء نجف، همچون حضرات: راستی کاشانی، خاتم یزدی و سیدجعفر کریمی، به دروس امام حاضر شد و بسیار مورد توجه معظم له قرار گرفت و به عنوان وصی امام (همراه با آقایان: شیخ حبیب الله اراکی، خاتم یزدی و سیدجعفر کریمی) انتخاب شد. در سال ۱۳۵۸ ش، به ایران بازگشت و در تهران اقامت گزید و به حکم امام خمینی به عضویت شورای نگهبان درآمد و پس از سه سال خدمت، به ریاست دیوان عدالت اداری برگزیده شد. پس از وفات مرحوم آیت الله العظمی سیداحمد خوانساری در اسفند ۱۳۶۳، از سوی امام به امامت جماعت مسجد سیدعزیزالله (بازار تهران) انتخاب شد. امام در حکم خویش چنین فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«از آنجا که پس از رحلت تأسف انگیز حضرت آیت الله مرحوم آقای خوانساری (رضوان الله علیه) جمعی از مؤمنین از اینجانب خواسته اند که برای امامت مسجد سیدعزیزالله یک نفر دارای صلاحیت، معرفی نمایم؛ لذا جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج شیخ غلامرضا رضوانی (دامت افاضاته) را که سال های طولانی با ایشان نزدیک بوده ام و ایشان را به علم



در دوران دفاع مقدس، مردانه به میدان آمد و در تشویق جوانان و رزمندگان اسلام، سهمی مهم داشت و فرزندش، طلبه شهید، مهدی اسماعیلی و دامادش، شهید محمدرضا زارعی هم به خیل شهیدان انقلاب اسلامی پیوستند. او مدتی هم در مسجد جامع فولاد مبارکه به اقامه جماعت و تفسیر اشتغال داشت تا آنکه به علت پیری و کهنسالی، از ادامه آن باز ماند.

آثار عبارتند از:

الف) کتاب های چاپی

۱. قهرمان غدیر
۲. معاد از دیدگاه اسلام و ادیان دیگر
۳. تفسیر سوره مبارکه احزاب

ب) کتاب های غیر چاپی

۱. تقریرات درس امام خمینی
۲. تقریرات درس فقه آیت الله گلپایگانی
۳. تقریرات درس فقه آیت الله مرعشی

آن مرحوم در ۸۶ سالگی، در روز سه شنبه ۱ اسفند ۱۳۹۱ ش (۸ ربیع الثانی ۱۴۳۴ ق) چشم از جهان فرو بست و پیکر پاکش روز پنج شنبه ۳ اسفند ۱۳۹۱، پس از تشییع باشکوه، در گلزار شهدای چمگردان، نزد قبر فرزند شهیدش به خاک سپرده شد.

بزرگ ایشان با بیش از ۷۰۰۰ کتاب است که پس از وفاتش، وقف عام گردید و قرار است به عنوان فرهنگسرا، مورد استفاده عموم قرار گیرد.

آثار وی عبارتند از:

۱. شرح زیارت جامعه کبیره
۲. جذبه حقیقت یا ایدئولوژی ولایت
۳. خورشید امامت و ولایت
۴. الاسماء الحسنی (عربی)

آن مرحوم در سن ۷۳ سالگی، در شامگاه روز یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ ش (۲۶ جمادی الاول ۱۴۳۴ ق) بر اثر بیماری، چشم از جهان فرو بست و پیکر پاکش روز دوشنبه ۱۹ فروردین، پس از تشییع باشکوه، در صحن امامزاده شاهرضا(ع) به خاک سپرده شد.

آیت الله اسماعیلی چمگردانی

حضرت مستطاب آیت الله آقای حاج شیخ خیرالله اسماعیلی چمگردانی، یکی از علمای شهر لنجان، از توابع اصفهان بود.

فقید سعید در ۱۸ مرداد ۱۳۰۵ ش (۲۱ محرم ۱۳۴۵ ق) در خانه مرحوم علی مراد، در چمگردان، از توابع زرین شهر لنجان زاده شد و پس از نوجوانی، به اصفهان رفت و در مدرسه کاسه گران، نزد مرحوم استاد محمدعلی معلم حبیب آبادی و حاج شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی، ادبیات را فرا گرفت و در ۲۴ سالگی (۱۳۶۹ ق) به نجف اشرف رفت و سطوح را نزد آقایان: مشکینی و سلطانی طباطبایی و شیخ اسدالله نوراللهی نجف آبادی (شرح منظومه) و علامه طباطبایی (تفسیر و فلسفه) فرا گرفت و پس از آن به دروس خارج آیات عظام: آقای بروجردی، امام خمینی (فقه و اصول)، گلپایگانی و اندکی هم محقق داماد و مرعشی نجفی حاضر شد و بهره های فراوان برد. در سال ۱۳۵۸ ش (۱۳۹۹ ق)، به زادگاهش بازگشت و در مسجد امام سجّاد(ع) به اقامه جماعت و سخنرانی و تفسیر قرآن پرداخت و در تأسیس شهرداری، بهداری و مساجد در سطح شهر نقش بسیار داشت. ایشان

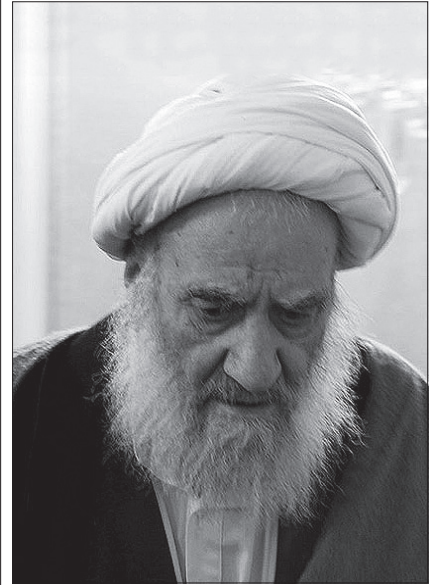
حرم حضرت معصومه (س) به خاک خفت.
مقام معظم رهبری در پیام تسلیت خویش
فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«درگذشت فقیه بزرگوار آیت الله آقای حاج شیخ
غلامرضا رضوانی را به بازماندگان محترم و همه
ارادتمندان و شاگردان ایشان تسلیت می‌گوییم.
این عالم جلیل از شاگردان مورد اعتماد حضرت
امام خمینی و متکفل مسئولیت‌هایی از جمله
در شورای نگهبان بودند و خدمات ایشان در
تعامل با دستگاه‌ها برای تبیین نظرات فقهی
شورای نگهبان، مشمول عنایت و قبول حضرت
احدیت و موجب رضوان الهی است. ان شاء الله.
از خداوند متعال، علو درجات این روحانی عالی
مقام را مسئلت می‌نمایم».

سیدعلی خامنه‌ای

۳۱ فروردین ۱۳۹۲



و تقوا و صلاح و سداد موصوف می‌دانم، برای
این امر شریف معرفی می‌نمایم و ایشان وکیل
اینجانب می‌باشند و مؤمنین می‌توانند در امور
شرعی به ایشان مراجعه نمایند. امید است ان
شاء الله تعالی با عنایت خداوند متعال و تأیید
حضرت بقیة الله (ارواحنا لمقدمه الفداء) در این
امر شریف به نحو شایسته موفق و مؤید باشند».

و السلام علی عباد الله الصالحین

او در سال ۱۳۶۸ ش، از سوی آیت الله خامنه‌ای
برای بار دوم به عضویت فقهای شورای نگهبان
برگزیده شد و تا پایان عمرش (۱۳۹۱ ش) در این
سمت، به خدمت به نظام جمهوری اسلامی و
شرع مقدس اشتغال داشت و علاوه بر آن، در
مسجد عزیزالله نیز به تدریس فقه و اصول و اقامه
جماعت و پاسخگویی به مؤمنان می‌پرداخت.

تالیفات او عبارتند از:

۱. حاشیه بر عروة الوثقی
۲. حاشیه بر مکاسب
۳. حاشیه بر کفایة الاصول

آن مرحوم در ۸۲ سالگی، در صبح روز شنبه ۳۱
فروردین ۱۳۹۲ ش، چشم از جهان فرو بست و
پیکرش روز یکشنبه، پس از تشییع در تهران، به
قم انتقال یافت و عصر یکشنبه اول اردیبهشت
۱۳۹۲ (۱۰ جمادی الثانی ۱۴۳۴ ق)، پس از نماز
آیت الله شبیری زنجانی بر آن، در مسجد مطهری